

تحول اصطلاح ساراسن و کاربرت آن در میان اروپایان تا پایان سده سیزده میلادی

جمال رزمجو^۱

فاطمه جان احمدی^۲

احمد رضا خضری^۳

چکیده: آشنایی و رویارویی دیرینه مسلمانان و مسیحیان مجموعه‌ای از اصطلاحات را در منابع تاریخی فراهم آورد که برخی از آن‌ها نه تنها بار سیاسی بلکه مجموعه‌ای از مفاهیم فرهنگی را نیز به دنبال داشت. در میان این مجموعه، ساراسن یکی از قدیم‌ترین اصطلاحاتی است که مسیحیان اروپایی برای معرفی عرب‌ها به کار می‌نستند. این اصطلاح کهن پس از ظهور اسلام، به عموم مسلمانان اطلاق شد و در ذیل آن تصویری مخدوش از اسلام، بخصوص شخص نبی اعظم (ص) ارائه شد و معانی منفی وسیعی را به ذهن متبادر کرد. این تغییر کاربری اصطلاح ساراسن از عرب به مسلمان چند پرسش اساسی را به ذهن متبادر می‌کند: نخست آن که ریشه اصطلاح ساراسن چیست؟ دیگر اینکه تطور این اصطلاح در میان اروپائیان چگونه بوده است؟ پاسخ این پرسش‌ها تنها با بررسی منابع و جستار این اصطلاح در رده‌های مسیحیان بر پایه توصیف دقیق و تحلیل داده‌ها مبتنی است.

واژه‌های کلیدی: ساراسن، اسلام، مسیحیت، اندلس، قرون وسطی، منظومه‌های پهلوانی، ادبیات

حماسی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس j.razmjoo@modares.ac.ir

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) fjanahmadi@alzahara.ac.ir

۳ استاد دانشگاه تهران akhezri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۳، تاریخ تأیید: ۹۲/۲/۷

Transition of “Saracen” and its pragmatics by Europeans up to the end of 13th century

Jamal Razmjoo¹

Fatemah Janahmadi²

Ahmad Reza Khezri³

Abstract: Long-held familiarity and interaction between Muslims and Christians led to the development of a collection of terms and concepts in historical sources; some of them are both politically and culturally loaded. Within this collection, “Saracen” is one of the most ancient terms used by the European Christians for introducing the Arabs. However, after the emergence of Islam, the application of this term was expanded to all Muslims, which often generally conveyed a distorted image of Islam, and particularly of the Prophet (PBUH), and also has a negative connotation. This transition in application of the notion of “Saracen” from Arabs to Muslims raises a number of questions: First, what is the root of the term Saracen? Second, how did the evolution of the term among Europeans take place? Answering these questions, through a descriptive-analytic approach, was made possible through studying available resources including the rebuttal of the Christians.

Keywords: Saracen, Islam, Christianity, Andalusia, Middle Ages, *Heroic Poetry*, Epic literature

1 PhD student of Islamic History, Tarbiat Modarres University j.razmjoo@modares.ac.ir

2 Associate professor of Islamic History, alzahra University fjanahmadi@alzahara.ac.ir

3 Professor of Islamic History, Tehran University akhezri@ut.ac.ir

طرح مسئله

مواجهه فرهنگی مسیحیان و مسلمانان سابقه‌ای طولانی دارد. بازتاب‌های گوناگون این مناسبات در منابع مختلف مؤید این مدعا است. یکی از وجوه این رویارویی به تصویرسازی مسیحیان از مسلمانان باز می‌گردد. ارائه تصویری مخدوش از مسلمانان به ویژه رسول خدا^(ص) در متون مسیحی در سده‌های میانه میلادی و پرهیز از کاربست نام مسلمان برای عرب‌های فاتح و در عین حال تکرار و همه گیر شدن اصطلاحاتی چون ساراسن^۱ برای معرفی مسلمانان، پرسش‌های متعددی را به ذهن متبادر می‌کند. در زمره این سؤالات، این پرسش اصلی بجاست که این اصطلاح با چه پیشینه‌ای برای معرفی مسلمانان نیز به کار رفت؟ و اساساً تطور و تغییر کاربری این اصطلاح به عنوان عبارتی برای تمیز عرب‌های مسلمان چگونه بوده است؟ بی‌تردید معانی منفی وسیع این عبارت که می‌توانست در شمار نمادهای زبانی اروپائیان قرار گیرد بر مناسبات مسیحیان و مسلمانان اروپا تأثیر گذاشت. بر این اساس ابتدا تصویری روشن از ریشه‌شناسی این اصطلاح ارائه خواهد شد و سپس با رویکردی توصیفی-تحلیلی پاسخ پرسش‌ها داده خواهد شد.

ریشه‌شناسی واژه ساراسن

این کلمه در میان یونانی‌ها «Sarakenos» یا «Sarakenoi» و به تبع آن‌ها در زبان لاتین بدین گونه «Saracenus» آمده است. هرچند درباره ریشه اصلی این اصطلاح اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ لیکن بطور کلی پذیرفته است که نظر به کاربرد اولیه این کلمه در زبان یونانی، این اصطلاح از کلمه «Sarak» مشتق شده است.^۲ برخی بر این باورند که ریشه این کلمه از «سرق» است که می‌تواند واژه‌ای بر گرفته از «سراقین» یا «سارقین» بوده باشد. به نظر می‌رسد این تلقی و اطلاق به سبب کثرت یورش‌ها و غارت‌های عرب‌ها در مرزهای روم شرقی بوده باشد.^۳ این نظر در تحقیقات جدید چندان طرفداری ندارد.^۴ عده‌ای دیگر هم این اصطلاح را مرکب از «ساره» - همسر حضرت ابراهیم^(ع) - و کلمه «قین» - به معنای کنیز، خدمتکار - دانسته‌اند که بر این مبنا

1 Saracen.

2 Encyclopedia of Islam, 2nd Ed (EI2), *Saracens*, (by: Irfan Shahid and C.E.Bosworth); *Al-Kindi Abd al-Masih*, (by: G.Troupeau), V. 4, p. 27.

۳ جواد علی (۱۴۱۳ق-۱۹۹۳م)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۱، بغداد: جامعة بغداد، ص ۲۸.

4 Encyclopedia of Islam, 2nd Ed (EI2), *Ibid*, vol 4, p. 27.

معنای آن را «بنده ساره» تلقی کرده‌اند.^۱ یوحنا دمشقی (د: ۷۴۹م) در ذیل آثار خود بر این نکته تأکید دارد که اعراب بدین سبب ساراسن نامیده می‌شوند که فرزندان ساره همسر قانونی ابراهیم نیستند، بلکه نسل آن‌ها از کنیزی به نام هاجر تداوم یافته است.^۲

ناگفته پیداست که این انتساب، مشتمل بر گونه‌ای توهین و تحقیر نسبت به عرب‌هاست. و مقصود آن است که اسماعیل و بازماندگان او حاصل ازدواج واقعی و اصیل ابراهیم نیستند، بلکه از کنیزی کم مایه برجای مانده‌اند. جواد علی ضمن مردود دانستن این نظر معتقد است کسانی که بر واژه «سارقین» تأکید می‌ورزند و آن را تلفیق «ساره» و «قین» به معنای «بنده ساره» می‌دانند، متأثر از روایت تورات و شروع آن درباره ساره هستند و فقط بر اساس تشابه لفظی چنین استنباطی کرده‌اند و هیچ ارتباطی میان این روایات و ریشه ساراسن وجود ندارد.^۳ مسعودی نیز در تخطئه کاربرد لفظی ساراسن به معنای بنده ساره رخدادی تاریخی را مثال می‌آورد و درباره یکی از پادشاهان روم به نام نقفور - معاصر هارون الرشید - چنین آورده است که وی خوش نداشت عرب‌ها را سارقینوس بخوانند؛ او می‌گفت نام‌گذاری عرب‌ها به معنی بنده ساره، دروغ و کذب است.^۴

چنین تفسیری متأثر از متون مقدس و دیگر آثار کلامی آنان بوده است؛ چنان که در این متون، جمله اعراب یا به تعبیر دقیق‌تر «ساراسن‌ها» را هاجریان یا اسماعیلیان نیز خطاب کرده‌اند. در داستان سفر تکوین، هاجر و اسماعیل در پی اصرار ساره از خانه ابراهیم رانده شدند و به فرمان خداوند، ابراهیم^(ع) آنان را به بیابان «بئرشبع»^۵ راهنمایی کرد. در روایت سفر تکوین، خداوند به ابراهیم^(ع) می‌فرماید: «به خاطر فرزند و کنیزت اندوهگین مباش، زیرا ذریه تو از طریق اسحاق ادامه می‌یابد».^۶ با توجه به این شواهد روشن است که ساراسن‌ها تحت تاثیر آموزه‌های متون

۱ جواد علی، همان، ج ۱، ص ۲۷.

2 John Manners (2002), *the Oxford History of Christianity*, USA: Oxford University Press, p. 185.

۳ جواد علی، همان، ج ۱، ص ۲۹.

۴ مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین [بی تا]، *التنبیه والاشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، ص ۱۴۳.

۵ این تعبیر عبری است که در عربی به صورت «بئرشبع» به کار می‌رود و از شهرهای قدیمی فلسطین است. برای اطلاعات بیشتر نک: لیلا رضایی (۱۳۸۳ش)، *بئرشبع، دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۳، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۷۹.

۶ کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۰ش)، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر، فصل ۲۱، آیات

مقدس، کنیززاده معرفی شده‌اند، اما کمتر می‌توان ارتباط منطقی و عقلانی میان ریشه لغوی ساراسن با این قبیل اسطوره‌ها یافت. با وجود این که ارتباط ریشه این کلمه با «بنده ساره» چندان قانع کننده نیست اما این موضوع دستاویز تبلیغات بسیاری در تحقیر عرب‌ها و مسلمانان شده است. برای نمونه، وقایع‌نگاری‌های مسیحی اولیه در اندلس بر این نظر تأکید دارند.^۱

برخی دیگر معتقدند ریشه Sarak همان شرق در زبان عربی است و «ساراکنوی» تصحیفی از شرقیون است.^۲ تعداد زیادی از مستشرقان به این نظر تمایل دارند.^۳ اگر چه این نظر طرفداران زیادی دارد، اما بررسی‌های بیشتر می‌تواند نتایج قانع کننده‌تری را حاصل کند. نخستین شواهد دقیقی که از این اصطلاح در دست است به سده نخست میلادی بازمی‌گردد؛ آنگاه که دیسکوریدوس - پزشک و داروشناس یونانی - از صمغ درختی متعلق به منطقه ساراکن که از طریق نبطیان به یونان آورده شده، سخن گفته است.^۴ پلینی هم دیگر شاهد این دوره است که از ساراکن‌ها یاد کرده و می‌گوید: آن‌ها قبایلی از اعراب هستند که در جوار نبطیان زندگی می‌کنند.^۵ مطابق رأی این دو نویسنده ساراکن‌ها مردمی بودند که در شمال غربی شبه جزیره عربی سکونت داشتند. با توجه به موقعیت نبطیان، آشکار است که این اصطلاح در این دوره، معنایی عام افاده نمی‌کند بلکه به گروهی خاص اشاره دارد.

بطلمیوس هم در نیمه سده دوم میلادی، در کتاب جغرافیا از منطقه sarakene واقع در منطقه عربستان سنگی^۶ سخن گفته است.^۷ علاوه بر او استفانوس بیزانسی^۸ - جغرافی‌دان رومی سده ششم میلادی هم در اثر خود Ethnika از منطقه Saraka در بالادست نبطیان سخن گفته و ساکنانش را Sarakenoi خوانده است.^۹ آنچه آشکار است اینکه Saraka منشأی کاملاً جغرافیایی دارد. در

1 Joseph.FO/Callaghan(2003), *Reconquest and Crusade in Medieval Spain*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press, p. 15.

۲ ویل دورانت(۱۳۷۲ش)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ج ۴، ص ۲۰۰.

۳ جوادعلی، همان، ج ۱، ص ۲۸.

۴ اولاکونه ایگناسیو (۱۳۶۵ش)، هفت قرن فرار و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ترجمه ناصر موقیان تهران: شبابوز، ص ۲۷۷.

۵ Pliny، فیلسوف و نویسنده رومی سده نخست میلادی صاحب *Naturalis Historia* «دانشنامه تاریخ طبیعی»

6 Ibid, EI2/Vol 4, p. 28.

7 Arabia Petraea.

8 Ibid, EI2/Vol 4, p. 28.

9 Stephanus Of Byzantium.

10 Ibid, EI2/Vol 4, p. 28.

تأیید این نکته باید افزود کارکرد پسوند یونانی enos نیز استفاده از نام‌های جغرافیایی، صفات قومی و نژادی را توصیف می‌کند.^۱

زمانی این گمانه تقویت می‌شود که در مطالعه آثار و متون کهن عربی با اصطلاحی جغرافیایی مواجه می‌شویم که به نظر می‌رسد با لفظ یاد شده ارتباط دارد. لفظ «السَّراة» به رشته کوه‌هایی اطلاق می‌شود که از یمن تا شام کشیده شده‌اند و جلگه تهامه در غرب آن و ارتفاعات نجد در شرق آن قرار دارد.^۲ یاقوت حموی هم به نقل از حسن بن علی همدانی، سرات را در امتداد یمن تا شام رشته‌ای به هم پیوسته می‌داند.^۳ بر این اساس حجاز نیز بخشی از این رشته کوه محسوب می‌شود. بدین ترتیب، عرب‌ها در متون کهن، اهل السرات یا اهل السروات یا سروین نیز خوانده می‌شدند.^۴ با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد Saraka که خود نیز اصطلاحی جغرافیایی است، از عنوان رشته کوه‌های السرات اخذ شده باشد.

کاربرد ساراسن پیش از اسلام

صرف نظر از ریشه‌شناسی، سیر تغییر مدلول این اصطلاح نیز اهمیت بسیار دارد. مطابق اطلاعات موجود، ساراسن در گذشته‌های دور به گروهی از گله‌داران عرب در شمال غربی جزیره العرب اطلاق می‌شد.^۵ اما به تدریج به همه عرب‌ها چه در محدوده قلمرو روم و چه بیرون از آن تعمیم یافت.

مناسبات خصمانه مسیحیان و مسلمانان در ثغور اسلامی و نیز حمله‌های مکرر ساراسن‌ها به مراکز رهبانی در شرق به موضع‌گیری تند مورخان مسیحی و بدنام شدن ساراسن‌ها با پیشینه‌ای تحقیرآمیز انجامید.^۶ برای نخستین بار تصویر بدوی و وحشی این جماعت از طریق کشیشان لاتینی چون جروم^۷ (۳۴۷-۴۲۰م) به سرزمین‌های روم غربی - اروپای غربی - راه یافت. محرک جروم

1 E12/Vol 4, p.28.

۲ عبداله بن العزیز الاندلسی البکری (۱۳۶۴ق)، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، ج ۱، قاهره، لجنة التالیف، ص ۸.

۳ أبو عبدالله یاقوت حموی (۱۹۶۵م)، معجم البلدان، ج ۳، طهران: انتشارات اسدی، ص ۶۶.

۴ محمد مرتضی الحسینی زبیدی (۱۳۰۶ق)، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، مصر: المطبعة الخيرية المنشأة بجمالیة، ص ۱۷۴.

5 Ibid, E12, Vol 4, p. 28.

6 Ibid, E12, Vol 4, p. 28.

۷ عمده شهرت او ناشی از ترجمه کتاب مقدس از عبری به لاتین است.

در ارائه تصویری نامناسب از اعراب به تجربه ناگوار او در مواجهه با حملات ساراسن‌ها در بیت‌الحم باز می‌گردد.^۱ بدین تلقی شاید بتوان پذیرفت مدت‌ها پیش از ورود عرب‌های مسلمان به سرزمین‌های اروپای غربی، اصطلاح ساراسن با همه مفاهیم تحقیرآمیزش، از طریق چهره‌های بانفوذی مثل جروم، به آن مناطق راه یافته و مطرح شده بود. بنابراین مسیحیان که مدت‌ها قبل از ظهور اسلام با اعراب آشنایی داشتند، لفظ ساراسن را با همان مفاهیم و تعابیر منفی برای آنان بکار بردند. مؤید این مدعا می‌تواند سندی متعلق به اواخر سده سوم میلادی باشد. در این سند، دشمنان شکست خورده دیوکتیان امپراتور روم، در بیابان‌های سوریه با عنوان ساراسن معرفی شده‌اند.^۲ در سند دیگری متعلق به سده چهارم میلادی، ساراسن‌ها این چنین معرفی شده‌اند: «ساراسن‌ها نیازهای زندگی خود را به وسیله تیر و کمان و از طریق غارتگری بدست می‌آورند».^۳

تحول معنایی اصطلاح ساراسن

اطلاق واژه ساراسن در میان یونانیان و رومیان به عرب‌ها و کاربست آن برای معرفی برخی قبایل عرب که مدت‌ها پیش از میلاد، در مناطق باده‌الشم، طور سیناء و صحرای نزدیک به آدوم زندگی می‌کردند^۴ همواره با تغییر مواجه بوده است. چنان‌که می‌توان گسترش و تغییر مفهومی این اصطلاح را پس از میلاد مسیح به درستی در اطلاق آن به تمامی عرب‌ها به معنای عام جستجو کرد؛ تا آنجا که نویسندگان کلیسایی و مورخان مسیحی این دوره به ندرت در منابع و متون از لفظ عرب استفاده کرده‌اند و عمدتاً از کلمه Saraceni به جای کلمه عرب بهره برده‌اند.^۵ هرچند این اصطلاح در زبان‌ها و گویش‌های مختلف، صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است.^۶ با ظهور اسلام این واژه که دیگر به اصطلاح جا افتاده‌ای مبدل شده بود، در تغییر فرهنگی هم چنان برای اشاره به عرب‌ها به کار می‌رفت، به تدریج به دنبال تکرار کاربری آن، ساراسن معادل با واژه «مسلمان» شد. هرچند خود عرب‌ها هرگز آن را به کار نمی‌بردند؛ لیکن گزارش‌های منابع،

1 Ibid, EI2, Vol 4, p. 28.

2 Jan Retso(2002), *Arabs in Antiquity: Their History from the Assyrians to the Umayyads*, Routledg, p. 466.

3 Maxime Rodinson, Maxime(1987), *Europe and the Mystique of Islam*, tr. By: Roger Veinus, London: I.B.Tauris, p. 5.

۴ جواد علی(۱۴۱۳ق)، همان، ج ۱، ص ۲۷.

۵ جواد علی، همان، ج ۱، ص ۲۷.

6 Saracena, Sarazene, Sarrasin, Sarraceno, Sarracenum, Sarakenoi, ...

حکایت از تداول این واژه در میان مسیحیان دارد. مسعودی در این باره می‌نویسد: «رومیان تا این زمان عرب‌ها را سارقینوس می‌نامند»^۱ ابن اثیر هم به این اصطلاح اشاره کرده و می‌نویسد: «رومیان عرب را سارقیوس می‌خوانند»^۲ ابن بطوطه نیز در شرح سفر خود به قسطنطنیه ضمن اشاره به گویشی دیگر از این واژه، چنین می‌نویسد: «چون به در اول کاخ سلطنتی رسیدیم در آنجا صد مرد با فرماندهی که بر بالای سکوئی ایستاده بود، دیدیم و شنیدیم که می‌گویند: سَراکنو، سَراکنو، یعنی اینان مسلمانند»^۳.

با ظهور اسلام و رونق گرفتن فتوحات اسلامی و پیش‌گامی اعراب در مراحل نخستین این فتوحات، ذهنیت منفی درباره ساراسن تشدید شد. مواجهه مسلمانان با مسیحیان از نبرد مؤته در سال ۸ هجق تا نبرد پواتیه^۴ در سال ۱۱۴ هجق مکرر رخ داده بود و طی منازعات متوالی و فتوحات پی در پی، نواحی حاصل‌خیز تحت نفوذ مسیحی هم چون شام، فلسطین، مصر و اندلس را ضمیمه قلمرو خویش کرده بودند. همین دست‌اندازی به قلمرو تحت نفوذ، موجبات خصومت دیرپای مسیحیان و مسلمانان را فراهم آورد.

رویارویی مسلمانان با مسیحیان و مواجهه اینان در سده‌های میانه میلادی که به عصر اعتقاد و ایمان شهره است، عمدتاً تحت لوای دین صورت می‌گرفت. از فتوحات مسلمانان در سده‌های نخستین اسلامی گرفته تا دوره‌های بعدی که ترکان عثمانی با از میان برداشتن بیزانس، بر قسطنطنیه و بالکان دست یافتند و هم واکنش‌های مسیحیان، چه به صورت جنگ‌های صلیبی و چه عقب‌راندن مسلمانان از سیسیل (صقلیه) و اسپانیا همه این فعالیت‌ها تحت لوای دین محقق می‌شد. مسیحیان از یک سو در کسوت نظامی و سیاسی به مقابله با مسلمانان پرداختند و از سوی دیگر در قالب فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی، هم برای ابقای خویش، هم در مقابله با دشمنان به تکاپو افتادند. در این ادوار لفظ ساراسن واژه‌ای کلیدی در متون جدلی مسیحیان به شمار می‌رفت؛ چنان‌که می‌توان در سخنان سوفرانوس، اسقف بیت المقدس (د: ۶۳۹م) این اصطلاح را ردیابی کرد. وی اشاره می‌کند که بر اثر رواج گناه در میان پیروان مسیح بوده است که ساراسن‌ها موفق

۱ مسعودی (بی‌تا)، همان، ص ۱۴۳.

۲ عزالدین أبوالحسن ابن اثیر (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۳۳۶.

۳ محمد بن عبدالله بن بطوطه (۱۴۰۵ق)، *رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)*، ج ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ص ۲۸۶.

شدند تا به کلیساها آسیب برسانند. همو آنان را موجوداتی پلید و ویران کننده معرفی می‌کنند و یادآور می‌شود که پیامبران هم آمدنشان را پیشگویی کرده بودند.^۱ بدین گونه اصطلاح ساراسن پا را از اطلاق به عرب فراتر نهاد و در متون مختلف به معنای مسلمان به کار رفت و در زبان لاتین به همه مسلمانان اعم از عرب، بربر، ترک و ... تعمیم یافت و بطور کلی تمامی مسلمانان با هر قومیتی را شامل شد.

انعکاس این اصطلاح در آثار یوحنا دمشقی که در سده هشتم میلادی در سرزمین‌های اسلامی می‌زیست مؤید این ادعاست؛ زیرا او در کتاب مشهورش^۲ ذیل ماجرای مجادلهٔ یک مسیحی و یک ساراسن بر کارکرد مذهبی لفظ ساراسن تأکید می‌ورزد. پس از این می‌توان این تغییر مصداق را در متون بعدی مسیحی به وضوح ردیابی کرد. آنچه در تطور این لفظ به درستی مشهود است این که پس از این مرحله «ساراسن» تنها برای معرفی قوم عرب نبود، بلکه به تناسب تغییر معنا، کارکردی مذهبی یافت و معرف «مسلمانی» شد و در سطحی گسترده از سوی لاتین زبانان مورد استفاده قرار گرفت.^۳

انعکاس اصطلاح ساراسن در رده‌های مسیحیان

با تشدید تنش میان مسیحیان و مسلمانان، ارائهٔ تصویری مخدوش از اسلام رواج بیشتری یافت. اگرچه ساراسن پیش از اسلام تنها دارای مفهومی منفی و تحقیر آمیز برای اعراب بود، اما در قرون وسطی بار منفی آن وسیع‌تر می‌نمود؛ زیرا هر آنچه که در الهیات مسیحی نماد شر و دشمنی با مسیحیت محسوب می‌شد، به یکباره ذیل این لفظ گردآمد. فیلیپ سناک^۴ محقق فرانسوی که دربارهٔ حضور مسلمانان در جنوب فرانسه پژوهش‌های مفصلی انجام داده است، می‌نویسد: «ساراسن در روایات شفاهی و فرهنگ عامه، مردی جنگجو، سیه چرده، وحشی، سنگدل، مظهر شیطان، غارتگر، راهزن، تردست و کارگزار ابلیس به شمار می‌آید».^۵

کشیشان اندلسی به دلیل مواجههٔ مستقیم با مسلمانان در سرزمین‌شان، نقش فعالی را در ارائهٔ

1 John.C Lamoreaux(1996) , *Early Eastern Christian responses to Islam, in: Medieval Christian perceptions of islm*, ed. By: John Victor Tolan, New York: Garland, p. 15.

2 "Disputation Between a Saracen and a Christian"

3 John.V Tolan(2002), *Saracens: Islam in the Medieval European Imagination*, New York: Columbia University Press, p. 104.

4 Philippe Senac.

تصویری مخدوش از ساراسن‌ها بر عهده داشتند. فتوح اسلامی در اندلس به گسترش اسلام در این سرزمین منجر شد. مطابق گزارش‌های موجود، شمار زیادی از مسیحیان اندلس در همان سال‌های نخست حضور مسلمانان به آئین جدید در آمدند^۱، عده‌ای نیز با پذیرش سلطه مسلمانان کماکان بر دین پیشین خود باقی ماندند و گروهی نیز به مناطق شمالی مهاجرت کردند.^۲ در چنین فضایی که حضور سیاسی - نظامی مسلمانان با آمیزه‌ای از رویکردهای مذهبی همراه بود، علاوه بر تنش‌های فیزیکی و اجتماعی، شماری آثار جدلی از سوی مسیحیان به رشته تحریر درآمد. در میان کشیشان اندلسی، آلوارو^۳ (د: ۸۶۱م) از جمله مستعربان^۴ اندلسی است که آثار جدلی متعددی در دفاع از مسیحیت و رد اسلام^۵ بدو منسوب است. وی در مجموعه آثارش بارها بر دو موضوع خشونت و شهوت به عنوان دو گناه کلیدی مسلمانان تاکید ورزید. تمایز میان مسیحیان و مسلمانان که آلوارو در آثارش با عبارت «ما و دیگران» از آن یاد می‌کند، به خوبی برجسته و نمایان است. او از کاربرد نام‌ها و استعاره‌های حیوانی برای توصیف طرف مقابل خود یعنی ساراسن‌ها بی‌محابا بهره می‌گیرد.^۶ همو برای اثبات آراء خود استنادات بسیاری از متون مقدس مسیحیان ارائه می‌دهد. برای نمونه، وی در ذیل پیشگوئی‌هایی از دانیال نبی به چهار حیوان اشاره می‌کند و در توصیف چهارمین حیوان که کار بلعیدن جهان را بر عهده دارد، به اسلام و پیامبر اکرم (ص) می‌تازد و جزء به جزء خواب دانیال را به نبی مکرم اسلام (ص) و پیروانش و عملکرد آنها تطبیق می‌دهد.^۷ آلوارو نخستین نویسنده لاتین است که بی‌شرمانه حضرت ختمی مرتبت را «آنتی کریست» - ضد مسیح - می‌خواند.^۸

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی تلاش نموده با سایر ادیان آسمانی به ویژه مسیحیت و یهودیت رویکردی تعاملی داشته باشد. هر چند مناسبات ناصواب برخی فرمانروایان مسلمان با اهل

۱ حسین مونس (۱۹۵۹م)، فجر الاندلس، قاهره: الشركة العربية للطباعة و النشر، ص ۴۸۳.

۲ مونس، همان، ص ۵۱۷.

3 Alvarus Paulus Cordubensis.

۴ مستعرب به معنی عرب ناخالص یا کسانی است که به هیئت عرب درآمدند.

۵ آثار او عبارتند از: «Indiculus luminosus» و «Life of Eulogius».

۶ آثار او در یک نسخه خطی متعلق به سده دهم باقی مانده است. Tolan, p. 97.

7 Tolan, Ibid, p. 94.

8 Tolan, Ibid, p. 90.

9 Kenneth Baxter Wolf (1988), *Christian Martyrs in Muslim Spain*, Cambridge University Press, p. 92, (17th note for chapter 7).

ذمه قابل دفاع نیست؛ اما منابع تاریخی نشان داده است، مسیحیان قرون وسطی هرگز چنین نظری درباره اسلام نداشتند بلکه اسلام به عنوان دین ساراسن‌ها، فرآورده‌ای انحرافی از مسیحیت در نظر گرفته می‌شد.^۱

کتاب تفسیری و منابع مسیحی در تشریح تصویر ساراسن‌ها و البته مقدسات آن‌ها هرگز جانب اعتدال را نگرفتند و با افترا بستن به مسلمانان، چهره‌ای ناسازگار و پرتعارض از ایشان ارائه دادند. نتیجه رویکرد مسیحیان افراطی به اسلام، تدوین و تجمیع آثاری مشحون از بدبینی و بی‌احترامی به عقاید مسلمانان بود. اگر فردی اروپایی در سال ۱۰۰۰م می‌خواست درباره عقاید ساراسن‌ها چیزی بداند، بر اساس متون موجود به این نتیجه رهنمون می‌شد که آن‌ها پیرو شبه پیامبری هستند که خود توسط شیطان تعلیم دیده است.^۲ به عنوان نمونه یکی از متون مشهور این دوره، تفسیر «رادبرتوس»^۳ بر انجیل متی است که حملات تندی به ساراسن‌ها کرد و با لحنی تند از عقایدشان سخن گفت.^۴

در زمره موضوعات مورد توجه مسیحیان اهل جدل که تاخت و تاز و بدفهمی‌های آنان درباره ساراسن‌ها مشهور است، موضوع چند همسری و ازدواج‌های پیامبر^(ص)^۵ و نیز وعده‌های الهی در تنعم از حوریان بهشتی بود که به سرعت در ادبیات آنان راه یافت.^۶ از این پس قرائت‌های نادرستی از شخصیت نبی اعظم^(ص) در متون مسیحی ارائه شد. این رویکرد افراطی زمانی فزونی یافت که در نهایت تأسف، پیامبر اکرم^(ص) را - نعوذ بالله - به صورت گسترده به عنوان تسخیر شده شیطان یا آنتی کریست (ضد مسیح) معرفی می‌کردند.^۷ این مفاهیم در اسطوره‌ها و الهیات مسیحی معروف بوده و کاربرد فراوانی داشت، مبلغان مسیحی با معرفی ساراسن‌ها و پیامبر^(ص) به عنوان مصداقی برای این مفاهیم، خصومت و خشم عامه مسیحیان را نسبت به مسلمانان بر می‌انگیختند.

تا سده دهم توجه به مذهب ساراسن‌ها در منابع اروپایی به صورت پراکنده درج شده است؛

1 Tolan, Ibid, p. 103.

2 Tolan, Ibid, p. 104.

3 Paschasius Radbertus.

4 Tolan, Ibid, p. 104.

5 Tolan, Ibid, p. 93.

6 Tolan, Ibid, p. 93.

7 William Montgomery Watt (1994), *The influence of Islam on medieval Europe*, Edinburgh University Press, pp.73,77; Gabriel Oussani(2006), *Mohammed and Mohammedanism*, Catholic Encyclopedia, New York, Robert Appleton Company.

اما از سده یازدهم به بعد و نیز فتح طلیطله در سال ۱۰۸۵م توجه فزاینده‌ای از سوی لاتین زبانان به جنبه‌های فکری و مذهبی ساراسن‌ها معطوف شده است چرا که فعالیت‌های اصلاحی دیر کلونی در انسجام و برانگیختن غیرت دینی مسیحیان مؤثر افتاد.^۱

اگر پیش‌تر از این ساراسن به عنوان نوعی انحراف و بدعت در دین مسیح یاد می‌شد، با ورود به سده یازدهم میلادی، در متون لاتینی از ساراسن‌ها به عنوان بت پرستان کافر یاد می‌شود.^۲ این تلاش‌های تبلیغاتی زمانی فزونی گرفت که نیاز جامعه مسیحی برای توجیه و تجلیل از اقدامات جنگ‌های صلیبی بالا گرفت.^۳ کشیشان در آستانه جنگ‌های صلیبی، شوالیه‌های جنگجو را به جهاد با «فرقه ساراسن‌ها» برمی‌انگیختند.^۴ به تعبیر وات، پیش از آغاز جنگ‌های صلیبی، جنگ تبلیغاتی مسیحیان، درباره ساراسن‌ها یا همان مسلمانان، مفهوم «دشمن بزرگ» را در ذهن مسیحیان جا انداخته بود.^۵

نخستین توصیف شفاف از بت پرستی ساراسن‌ها به قلم «راتسویث»^۶ باز می‌گردد. وی در شعری بلند از یک شهید قرطبی به نام پلاگیوس، تجلیل کرده، از ساراسن‌ها سخن می‌گوید.^۷ او می‌کوشد کفر آن‌ها را با جزئیات بیشتری تشریح نماید تا بدین وسیله مقابله سیاسی - نظامی در برابر ساراسن‌ها را توجیه کند.^۸ این استراتژی در میان نویسندگان بعدی عمومیت یافت. تا آنجا که نویسندگان مسیحی کشتن ساراسن‌ها را بدست شوالیه‌های مسیحی در آغاز جنگ‌های صلیبی، توجیه و تجلیل می‌کردند.^۹

در سده دوازدهم دست کم پنج تن از نویسندگان مسیحی در اسپانیا آثاری جدلی بر ضد ساراسن‌ها نگاشتند.^{۱۰} این ردیه‌نویسان مسیحی، دین ساراسن‌ها را به عنوان بدعت و تحریفی از مسیحیت معرفی کردند و با حمله به پیامبر اکرم (ص) و پیروانش تلاش کردند تا به معجزه او یعنی

1 Watt (1994), Ibid, p. 27, 61.

2 Tolan, Ibid, p. 104.

3 Tolan, Ibid, p. 106.

۴ ستاری، همان، ص ۱۲۵.

5 W. Montgomery Watt (1956), *Muhammad at Medina*, Oxford: The Clarendon Press, p. 324.

6 Hrotsvitha of Gandersheim.

7 Millin Linda A. (2004), "Weighed down with a thousand evils": Images of Muslims in Hrotsvit's Pelagius" (40-58); in: Hrotsvit of Gandersheim: Contexts, Identities, Affinities, and Performances, University of Toronto Press, p. 40.

8 Linda, Ibid, p. 40; Tolan, Ibid, p. 108.

9 Tolan, Ibid, p. 108.

10 Tolan, Ibid, p. 147.

«قرآن کریم» یورش برده، این کتاب را مجموعه‌ای پرتناقض و غیرمنطقی معرفی کنند و چندهمسری و وعده حوریان بهشتی را به باد سخره گیرند.^۱

از میان این تعداد، مهم‌ترین آن‌ها اثر پطرس آلفونسی^۲ است. یکی از آثار پرمخاطب او گفتگوهای در رد یهودیت^۳ است که فحوای آن گفتگویی خیالی است میان شخصیت جدید مسیحی نویسنده (پطرس) و شخصیت یهودی قبلی‌اش (موسی).^۴ بخشی از این اثر به رديه‌ای بر ضد اسلام اختصاص یافته است. موسی در بخشی از این گفتگو از پطرس می‌پرسد: با توجه به تماس‌ها و آشنایی عمیق تو از «قوانین آسان»^۵ ساراسن‌ها، چرا دین آنان را بر نمی‌گزینی؟^۶ پطرس در پاسخ، اطلاعات زننده و توهین‌آمیزی به طور مفصل از شخصیت پیامبر اکرم^(ص) ارائه می‌دهد؛ او می‌گوید که کوشش تا نشان دهد محمد^(ص) پیامبر نیست و با انگیزه‌های پنهان شخصی و جعل دینی دروغین، پیروانش را فریفته است.^۷

یکی از تأثیرگذارترین متونی که در سطح گسترده مخاطبانی یافت، همین فصل از کتاب او بوده است. وی این اثر را در سال ۱۱۱۰م تدوین کرد و بلافاصله به انگلستان و فرانسه سفر کرد؛ و گفتگوهایش میان راهبان صومعه‌ها منتشر شد. ۶۳ نسخه خطی موجود از این اثر علاوه بر ۱۶ نسخه خطی دیگری که اعم از این نوشته است، نشان از اهمیت و رواج این اثر میان مبلغان مسیحی دارد.^۸ نویسندگانی چند نیز تنها قسمت ضد اسلامی آن را استنساخ کرده‌اند. نوشته‌های دهها تن از رديه‌نویسان مسیحی در دوره میانه، درباره زندگی حضرت محمد^(ص) - به عنوان پیامبر ساراسن‌ها - قوانین اسلامی و مناسک حج، مبتنی بر همین اثر آلفونسی است.^۹ به عنوان مثال هامبرت^{۱۰} (د: ۱۲۷۷م) راهب دومینیکن، در اثر خود با عنوان: رساله‌ای در باب جنگ‌های صلیبی در کنار ترجمه لاتین از قرآن، از این متن به عنوان نوشته‌ای ضروری که برای شناخت دین

1 Tolan, Ibid, p. 148.

2 Petrus Alfonsi.

3 Dialogues against the Jews.

4 Watt (1994), Ibid, p. 73.

5 Lex Larga.

6 Michelina Di Cesare(2011), *The Pseudo-historical Image of the Prophet Muhammad in Medieval Latin Literature*, New York/Berlin, Walter de Gruyter, p. 63

7 Tolan, Ibid, pp. 149-155.

8 Tolan, Ibid, p. 154.

9 Tolan, Ibid, p. 154.

10 Humbert of Romans.

دشمنان آنان لازم است، یاد کرده است.^۱

یکی از خوانندگان آثار پطرس آفونسی، پیتر اعظم است. او متأثر از آثار آفونسی در دهه‌های ۱۱۴۰ و ۱۱۵۰م، ردیه‌هایی بر اسلام نوشت. پیتر در سال ۱۱۴۲-۱۱۴۳م به اسپانیا سفر کرد و تیمی از مترجمان را گرد آورد و مجموعه مفصلی از نوشته‌های جدلی بر ضد ساراسن‌ها به زبان لاتین تهیه کرد. این آثار در مجموع با نام مجموعه طلیطله شناخته می‌شوند که شامل مواد زیر است:

۱. افسانه‌های ساراسن‌ها:^۲ این مجموعه آمیخته‌ای از احادیث اسلامی و اغلب توأم با اسرائیلیات است. رابرت کتونی که این مجموعه را از عربی برگردان کرده است، اسناد روایات را به این جهت که برای خوانندگان لاتینی و مسیحی مفهومی ندارد، حذف نموده است.

۲. ترجمه کتاب نسب رسول الله (ص): این کتاب شامل افسانه‌های یهودی-اسلامی درباره حیات و زندگی ابرار و پیامبران است. مؤلف کوشیده است زندگی پیامبر اکرم (ص) را در آینه شرح احوال آن‌ها درج نماید. این مجموعه را هرمان کارنتیا^۳ ترجمه کرده است.

۳. ترجمه مسائل عبد الله بن سلام: بخش سوم کتاب شامل مجموعه پرسش‌هایی است که ظاهراً عبد الله بن سلام یهودی از پیامبر اکرم (ص) پرسیده است. این مجموعه را نیز هرمان کارنتیا ترجمه کرده است.

۴. ترجمه قرآن: در خلال این مجموعه، رابرت کتونی ترجمه کاملی از قرآن به زبان لاتین ارائه کرد که حاشیه‌های زیادی نیز بر آن زده است. این نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتین بود. ترجمه کتونی تصویری شیطانی ارائه می‌کرد که برای خواننده مسیحی، بخصوص روحانیان‌شان تکان دهنده بود. در حاشیه‌های زیادی که مترجم بر کتاب افزوده کلماتی چون جنون، بی‌ایمانی، مسخرگی، حماقت، دروغ، خرافات و کفر بارها تکرار شده است.^۴ در این اثر که می‌توان رگه‌های بدفهمی از دین مبین اسلام را به درستی مشاهده کرد، بارها اتهامات و افتراهای افراطی به ساحت مقدس پیامبر (ص) زده شده است.^۵ تأثیر این ترجمه بیش از ششصد سال به طول انجامید و مهم‌ترین

1 Tolan, Ibid, p. 154.

2 Fabulae saracenorum.

3 Hermann Carinthia.

4 Tolan, Ibid, p. 156.

5 Tolan, Ibid, p. 156.

مآخذ درباره هرگونه آگاهی از قرآن و پیامبر اکرم^(ص) تا پایان سده هفدهم بود.^۱

۵. ترجمه رساله الکندی الی الهاشمی: این رساله عربی، در سنت ردیه نویسی مسیحیت بر ضد اسلام، اهمیت زیادی دارد و بسیاری از آن متأثر بودند. در این اثر الکندی می‌کوشد در پاسخ به مسلمانی بنام الهاشمی تمامی استدلال‌های مسلمانی را زیر سؤال برده، در مقام منازعه برآید. ابوریحان بیرونی نیز از وجود چنین رساله‌ای خبر داده است.^۲ در عنوان برخی از نسخ نام مؤلف، یعقوب بن اسحاق کندی ذکر شده که نباید با مؤلف و فیلسوف مشهور مسلمان (د: ۲۵۶ق/ ۸۷۰م) اشتباه شود. ویلیام مویر با توجه به شواهد تاریخی مذکور در متن نامه، زمان نگارش آن را سال ۲۱۸ هجری حدس زده است.^۳

پیتر خود نیز دو رساله ضد اسلامی نوشت.^۴ اولی مختصری درباره بدعت ساراسن‌ها^۵ که مخاطب آن مسیحیان بودند و دیگری در رد بدعت ساراسن‌ها^۶ که در آن از خوانندگان مسلمان دعوت می‌کرد تا دینت مسیح را بپذیرند.^۷ به نظر پیتر سه دشمن مهم وجود دارد که شیطان از آن‌ها استفاده می‌کند تا مسیحیان را منحرف کند: آریوس، محمد (معاذالله) و دجال.^۸ هر کدام از اینها می‌کوشند تا الهیات مسیح را انکار کنند. او می‌گوید: به همین دلیل تصمیم گرفتم تا کتاب *summa* را نوشته و مجموعه طلیطله را گرد آورم.^۹ او در ادامه می‌گوید می‌توان ساراسن‌ها را فراتر از بدعت‌گذار، منحرف، کافر و مشرک هم خواند.^{۱۰}

با توجه به حضور مسلمانان در نواحی جنوبی ایتالیا در این منطقه نیز مسیحیان برای مقابله فرهنگی با مسلمانان به تکاپو افتادند. در میان کارگزاران کلیسایی ریکالدو دومتته کروچه^{۱۱} (۱۲۴۳-۱۳۲۰م) راهبی از ناحیه فلورانس بود. او پس از مسافرت‌های طولانی به شرق، اثری

1 Bobzin, Hartmut (1996), "A Treasury of Heresies: Christian Polemics against the Koran", in: "The Qur'an as Text", ed: Stefan Wild, Leiden, Brill, p. 159.

۲ ابوریحان بیرونی (۱۹۲۳م)، الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، لایبزیگ: چاپ ادوارد زاخاؤو، ص ۲۰۵.

3 Ibid, EI2, V: 5, p. 120.

4 Tolan, Ibid, p. 155.

5 Summa totius haeresis Saracenororum.

6 Contra sectam siue haeresim Saracenororum.

7 Tolan, Ibid, p. 156.

8 Tolan, Ibid, p. 158.

9 Tolan, Ibid, p. 158.

10 Watt (1994), Ibid, p. 77.

11 Riccoldo da Monte di Croce.

جدلی با عنوان: علیه مذهب ساراسن‌ها^۱ نوشت که محور اصلی آن ردّ بر قرآن بود. این رساله حاوی همان انتقادات سستی مسیحیان بر قرآن بود که البته به صورت منظم و دسته‌بندی شده نقل شده است.^۲ این اثر بعد از ترجمه لاتینی قرآن در مجموعه طلیطله، دومین کتابی است که اهمیت اساسی در تشریح قرآن نزد اروپائیان را داراست.^۳

ردیابی اصطلاح ساراسن در ادبیات حماسی مسیحیان

در کنار مجموعه متون مختلفی که نام ساراسن در آن‌ها درج شده است، منظومه‌های پهلوانی (chanson de geste) به دلیل شاخصه‌های ادبی و تاریخی از اهمیت بسیاری برخوردارند. این منظومه‌ها که در زمره مهم‌ترین و معروف‌ترین دستاوردهای ادبیات حماسی مسیحیان در سده‌های میانه به شمار می‌روند عمدتاً به زبان فرانسوی قدیم هستند. در این آثار ادبی کاربرد اصطلاح ساراسن با ایجاد تقابل هرچه بیشتر بین مسلمانان و مسیحیان، رواج گسترده‌ای یافت. دیدگاه‌ها و مفاهیم این گونه آثار بر ادبیات دیگر مناطق مانند اسپانیا، ایتالیا، انگلیس و آلمان نیز تأثیر گذارد. در کنار دیدگاه‌هایی که از جانب کلیسا، یا صاحبان قدرت ابراز می‌شد، این منظومه‌ها نیز جایگاه خاص خود را دارد و تکمیل‌کننده تصویری به ویژه در سطح عامیانه است که در دوره میانه از ساراسن‌ها به عنوان مخالفان مسیحیت ترسیم می‌شد. به دلیل ماهیت ادبی و رویکرد حماسی منظومه‌های پهلوانی می‌توان نقش عمده‌ای برای آن‌ها در ایجاد انگیزش و گسترش حس خصومت با مسلمانان قائل بود.^۴

رواج این منظومه‌ها به میانه سال‌های ۱۰۵۰-۱۱۵۰م باز می‌گردد، لیکن در سده‌های ۱۳ و ۱۴م. به تدریج پرمخاطبی این منظومه‌ها رو به افول نهاد. زیرا محرک اصلی انگیزش این منظومه‌ها یعنی جنگ با ساراسن‌ها از میان رفته بود. مطابق آمار تقریبی حدود هشتاد منظومه از این گونه اشعار باقی مانده اند که غالباً از هر کدام نسخ و روایات متعددی موجود است؛ هر منظومه از یک هزار تا بیست هزار بیت دارد.^۵

1 Contra Legem Saracenorum.

2 Bobzin, Ibid, p. 165.

3 Bobzin, Ibid, p. 164.

4 hilippe Senac(1983), *L'Image de l'autre: histoire de l'Occident médiéval face à l'Islam*, Paris: Flammarion, p. 74.

۵ وردن سولنیه (۱۳۵۷ش)، *ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات ←

این منظومه‌ها که آمیزه‌ای از واقعیت و افسانه می‌باشند، بطور کلی حول سه شخصیت شکل گرفتند: شارل مارتل، شارلمانی، و پسرش لوئی پارسا؛ با تأکید بر درگیری و جنگ با مسلمانان (ساراسن‌ها) که از سده یازده به بعد شدت گرفت. در این آثار غالباً شوالیه‌ای بی باک در خدمت پروردگار و ولی نعمت خود سعادت ابدی را به وسیله جنگ بدست می‌آورد، این مضمون در واقع متضمن تحریک و تهییج حس دلاوری در افراد هنگام مبارزه با کافر و ظالم می‌باشد. موضوع آن‌ها عموماً از حوادث و روایات تاریخی سرچشمه می‌گیرد، اما دست خیال نیز در بسط موضوع باز بوده با قصه و افسانه آمیخته شده است. در شرح صحنه‌های نبرد و توصیف اعمال قهرمانان راه اغراق رفته و عناصر خارق‌العاده مثل هیولا، غول، شیطان و ... نیز در آن‌ها نقش آفرینی می‌کنند.

در سده‌های ۱۱ و ۱۲م قصه‌نویسان، شعرا و داستان‌سرایان اروپا در آثارشان، نبرد شارلمانی با مسلمانان را با جنگ‌های صلیبی و نبرد شوالیه‌های فرانسوی با مسلمانان اندلس در اواسط سده ۱۱م، در همان مناطقی که پیش از این سربازان شارلمانی با مسلمانان اسپانیا جنگیده بودند، را به هم درآمیختند. در واقع جامعه مسیحی سده‌های ۱۱ و ۱۲م که کینه عظیمی از عرب و ترک و مسلمان در دل داشتند، از شارلمانی، فرمانروایی مجاهد و قهرمان جهاد با کفار تصویر می‌کرد.^۱ به تعبیر نورمن دانیل «این ترانه‌ها مثل آئینه‌ای معوج و مخدوش هستند که مذهب ساراسن‌ها یعنی اسلام را به عنوان یک واقعیت موجود، به صورت مضحکه‌ای غیرقابل تشخیص در می‌آورند».^۲ از میان آن‌ها سه حماسه ممتازترند، مقدم بر همه «منظومه رولان»^۳ است. و دو حماسه دیگر به ترتیب اهمیت تاریخی و ادبی عبارتند از: «منظومه گیوم دورانت»^۴ و «منظومه گورمون و ایزانبار»^۵؛ این سه منظومه پیش از ۱۱۵۰م. سروده شده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها منظومه رولان است که محور آن درگیری رولان یکی از فرماندهان معروف لشکر شارلمانی با ساراسن‌ها است.^۶ در

→ امیرکبیر، ص ۴۲.

۱ ستاری، همان، ص ۳۶.

2 Norman Daniel(1984), *Heroes and Saracens: A Reinterpretation of the "Chanson de Geste"*, Edinburgh, Edinburgh University Press, p. 4.

3 Chanson de Roland.

4 Chanson de Guillaume d'Orange.

5 Chanson de Gormont et Isembart.

6 Geneviève Hasenohr (1992) , *Dictionnaire des lettres françaises: Le Moyen Age*. Collection: La Pochothèque. Paris: Fayard, p. 239.

۷ برای اطلاع از ترجمه فارسی بخش‌هایی از این منظومه رجوع کنید به: ژرار شالیان(۱۳۸۷ش)، گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: نشر چشمه، صص ۲۴۵-۲۹۶.

منظومهٔ رولان، ساراسن‌ها کافرانی هستند که سه بت: محومت، آپولون و تراگان را می‌پرستیدند. آن‌ها از این بت‌ها کمک می‌طلبیدند و در نبرد، نقش آنان را بر پرچم‌هایشان حمل می‌کردند. البته بت‌هایشان در برابر مسیحیان هیچ قدرتی نداشت و به رغم مرگ قهرمان رولان، شارلمانی با کمک جبرئیل بر همه نیروهای کفر فائق می‌آید.^۱ این ترانه افعالی جعلی به شارلمانی نسبت می‌دهد مانند فتح قرطبه که با واقعیت تاریخی سازگاری ندارد.^۲

با گذشت زمان و تسلسل روایات، عناصر یا مضامین جدیدی مطابق با ذوق هر روزگاری بر آن‌ها افزوده گشت، در هر دوره سرایندگان، اطلاعات تفصیلی بی‌پایه‌ای را بر آن‌ها افزودند و یا حوادث فرعی گوناگونی در آن‌ها وارد کردند.^۳ برای مثال، منظومهٔ رولان در آغاز حاوی ۴۰۰۲ بیت بوده (نسخهٔ مضبوط در کتابخانه آکسفورد) سپس به ۶۰۱۲ بیت افزایش یافته (نسخهٔ موجود در کتابخانه ونیز ایتالیا) و چندی بعد مجموع ابیات آن به ۸۸۸۰ رسیده است (نسخهٔ دیگری در کتابخانه ونیز).^۴

نتیجه‌گیری

عرب‌های جاهلی متأثر از شرایط نابسامان طبیعی، زندگی نامنجمی داشتند. گروه‌هایی از آن‌ها در مرزهای روم برخورد‌ها و تعامل‌هایی با این حکومت داشتند. اقتضای حیات بدوی، بت‌پرستی، جنگ با قبائل و حمله به کاروان‌های تجاری و برخی مناطق مرزی بود و همین کافی بود تا ذهنیت و دریافتی منفی از عرب و اعرابی شکل گیرد. کاربرد واژهٔ عرب در میان رومیان چندان متداول نبود بلکه یکی از اصطلاحاتی که از همان دوره برای معرفی عرب‌ها به کار می‌رفت واژهٔ ساراسن بود. با بررسی اظهار نظرهای گوناگون دربارهٔ ریشهٔ اصطلاح ساراسن و جستجوی آن در خلال منابع، این نتیجه حاصل شد که منشأ اصلی کلمه در زبان یونانی، Sarak است و این لفظ بر اساس شواهد موجود به رشته کوه‌های «السراة» که از یمن تا بادیه‌الاشام امتداد دارد باز می‌گردد. این اصطلاح به تدریج در اروپای غربی به عنوان معرف عرب شایع و متداول شد.

1 Tolan, Ibid, p. 125.

2 Vicente Catarino (1980), *the Spanish Reconquest: A Chuniac Holy War Against Islam? In: Islam and the Medieval West: Aspects of Intercultural Relations*, ed by Khalil I. Semaan, SUNY Press. p. 95.

۳ ابراهیم شکورزاده (۱۳۸۴ش)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، تهران: انتشارات سمت، ص ۲۰.

۴ شکور زاده، همان، ص ۲۷، پاورقی شماره ۴.

با ظهور اسلام و اشاعه این دین میان عرب و سایر اقوام، اصطلاح ساراسن به تدریج معرف مسلمانان شد. این امر سبب شد تا ذهنیت منفی پیش از اسلام درباره حیات بدویان که در فرهنگ مسیحیان جا افتاده بود از این پس به همه مسلمانان تعمیم داده شود.

بررسی ردیه‌ها نشان داد که کلیسا و مبلغان مسیحی نقش اصلی در تصویر سازی از مسلمانان در قالب اصطلاح ساراسن داشتند، بر همین اساس دید اروپای قرون وسطی از شرق بر اساس الگوهای مذهبی فراهم آمد. هر یک از شخصیت‌های موثر در تصویر سازی از ساراسن‌ها یا هر یک از ردیه‌هایی که بر ضد ساراسن‌ها نگاشته شد خود می‌تواند موضوع تحقیقی جدا گانه باشد. ادبیات حماسی و عامیانه نیز وجه دیگری از این تصویر سازی بود؛ نفرت از ساراسن‌ها، جدال و پیکار همیشگی با آنان، تصویری است که در این ادبیات مفصل، برجای مانده است.

در آستانه جنگ‌های صلیبی و از سده یازده میلادی به بعد، تبلیغات فرهنگی گسترده‌ای بر ضد ساراسن‌ها یا همان مسلمانان جریان داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد بخصوص بعد از سقوط طلیطله این روند تشدید شد. کشیشان اندلسی به دلیل مواجهه مستقیم با مسلمانان در سرزمین‌شان، نقش بارزتری در ارائه تصویری مخدوش از ساراسن‌ها داشتند.

روحانیان مسیحی در ابتدا دین ساراسن‌ها را تحریفی از مسیحیت جلوه داده و این آئین را به عنوان نوعی بدعت و انحراف توصیف می‌کردند اما با اوج‌گیری برخوردها، نسبت‌های کفر و بت پرستی و هر آنچه در الهیات مسیحی نماد شر و بدی بود به اسلام و مسلمانان نسبت داده شد و مفهوم «دشمن بزرگ» را در بین مسیحیان استوار گردانید. بی‌شک ردیابی این رویکرد در ادوار بعدی و منابع تاریخی نیز قابل بررسی است.

مجموعه علمی و مطبوعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن (۱۳۸۵ق-۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق-۱۹۸۵م)، *رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ایگناسیو، اولاگوئه (۱۳۶۵ش)، *هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات شبانویز.
- البکری، عبدالله بن العزیز الاندلسی (۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، قاهره:

لجنة التألیف.

- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳م)، الآثار الباقية عن القرون الخالية، لایبزیگ: چاپ ادوارد زاخانو.
- جواد علی (۱۴۱۳ق-۱۹۹۳م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد: جامعة بغداد.
- رضایی، لیلا (۱۳۸۳ش)، بئرسج، دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۳، تهران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- زبیدی، محمد مرتضی الحسینی (۱۳۰۶ق)، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: المطبعة الخيرية المنشأة بجمالية.
- ژرار، شالیان (۱۳۸۷ش)، گنجینه حماسه‌های جهان، ترجمه علی اصغر سیدی، تهران: نشر چشمه.
- ستاری، جلال (۱۳۷۰ش)، جانهای آشنا، تهران: انتشارات توس.
- سولنیه، وردن (۱۳۵۷ش)، ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شکور زاده، ابراهیم (۱۳۸۴ش)، تاریخ ادبیات فرانسه، تهران: انتشارات سمت.
- مارتینو، پیر (۱۳۵۴ش)، شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه، ترجمه جلال ستاری، مجله هنر و مردم، ش ۱۵۶.
- المسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین [بی تا]، التنبيه والاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.
- مونس، حسین (۱۹۵۹م)، فجر الاندلس، قاهره: الشركة العربية للطباعة و النشر.
- ویل دورانت (۱۳۷۳ش)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۴.
- یاقوت حموی، أبو عبدالله (۱۹۶۵م)، معجم البلدان، طهران: انتشارات اسدی.
- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۰ش)، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- Bobzin, Hartmut (1996), "A Treasury of Heresies: Christian Polemics against the Koran", in: "The Qur'an as Text", ed: Stefan Wild, Leiden, Brill.
- Daniel, Norman (1984), *Heroes and Saracens: A Reinterpretation of the "Chanson de Geste"*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Encyclopedia of Islam, 2nd Ed (EI2), *Saracens*, (by: Irfan Shahid and C.E. Bosworth); *Al-Kindi Abd al-Masih*, (by: G. Troupeau).
- Hasenohr, Geneviève (1992), *Dictionnaire des lettres françaises: Le Moyen Age*, Collection: La Pochothèque. Paris: Fayard.
- Lamoreaux, John.C (1996), *Early Eastern christian responses to islam*, in: *Medieval christian perceptions of islm*, ed. By: John Victor Tolan, New York: Garland.
- Linda, A. Millin (2004), "'Weighed down with a thousand evils': Images of Muslims in Hrotsvit's Pelagius" (40-58); in: *Hrotsvit of Gandersheim: Contexts, Identities, Affinities*,

- and Performances, Toronto: University of Toronto Press.
- Mc Manners, John(2002), *the Oxford History of Christianity*, USA:Oxford University Press.
 - Michelina Di Cesare(2011), *The Pseudo-historical Image of the Prophet Muhammad in Medieval Latin Literature*, New York/Berlin: Walter de Gruyter.
 - O'Callaghan, Joseph.F(2003), *Reconquest and Crusade in Medieval Spain*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
 - Oussani, Gabriel(2006), *Mohammed and Mohammedanism*, Catholic Encyclopedia, New York: Robert Appleton Company.
 - Retso, Jan(2002), *Arabs in Antiquity: Their History from the Assyrians to the Umayyads*, Routledge, London: Routledge.
 - Rodinson, Maxime(1987), *Europe and the Mystique of Islam*, tr. By: Roger Veinus, London.
 - Senac, Philippe(1983), *L'Image de l'autre : histoire de l'Occident médiéval face à l'Islam*, Paris.
 - Tolan, John.V (2002) , *Saracens: Islam in the Medieval European Imagination*, New York, Columbia University Press.
 - Vicente Catarino(1980), *the Spanish Reconquest: A Cluniac Holy War Against Islam?* In: *Islam and the Medieval West: Aspects of Intercultural Relations*, ed by Khalil I. Semaan, Albany: Suny Press, pp. 82-109.
 - Watt, William Montgomery (1956), *Muhammad at Medina*, Oxford: The Clarendon Press.
 - Watt, William Montgomery(1994), *The influence of Islam on medieval Europe*, Edinburgh: University Press.
 - Wolf, Kenneth Baxter(1988), *Christian Martyrs in Muslim Spain*, London: Cambridge University Press.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ